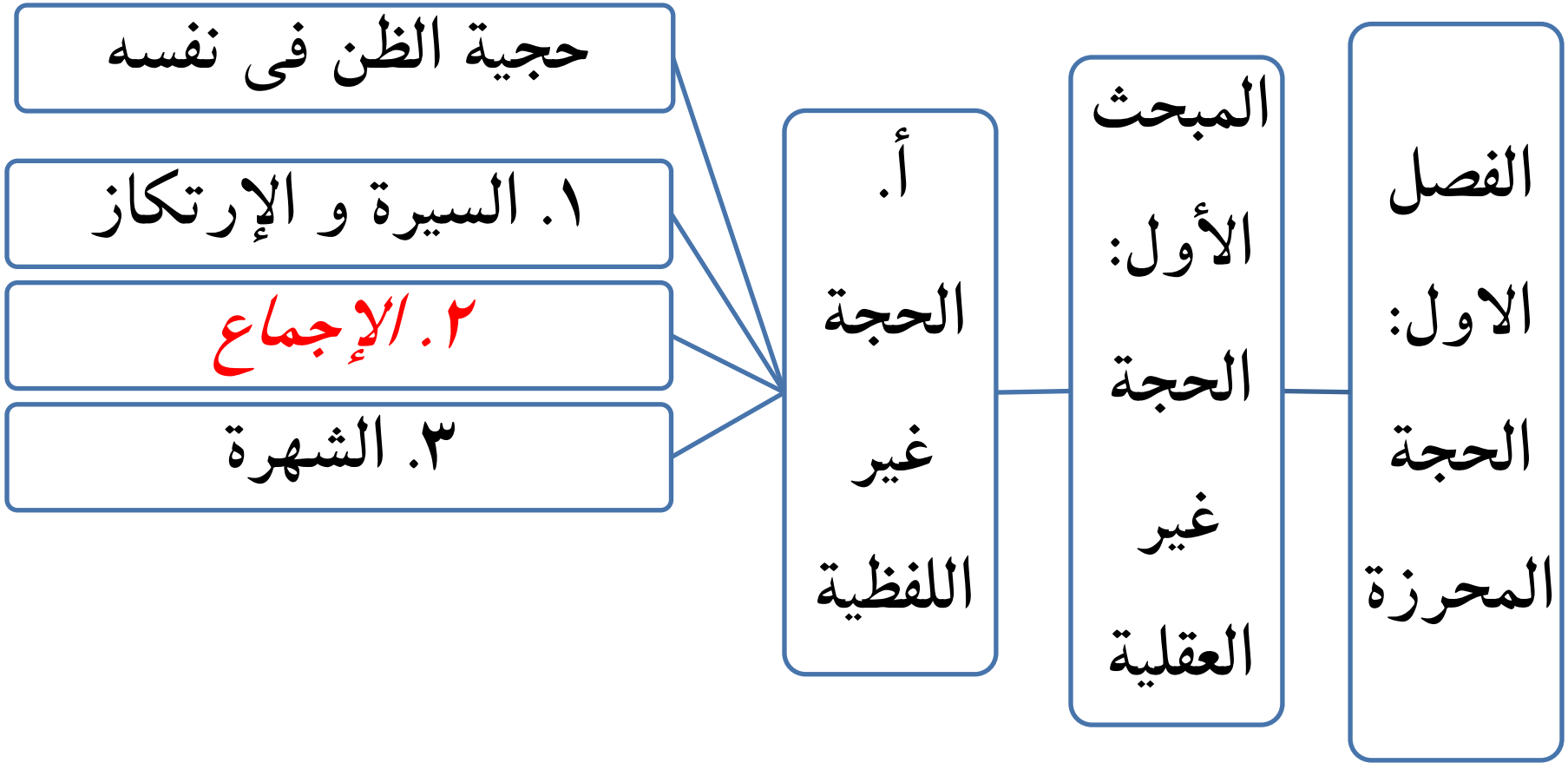


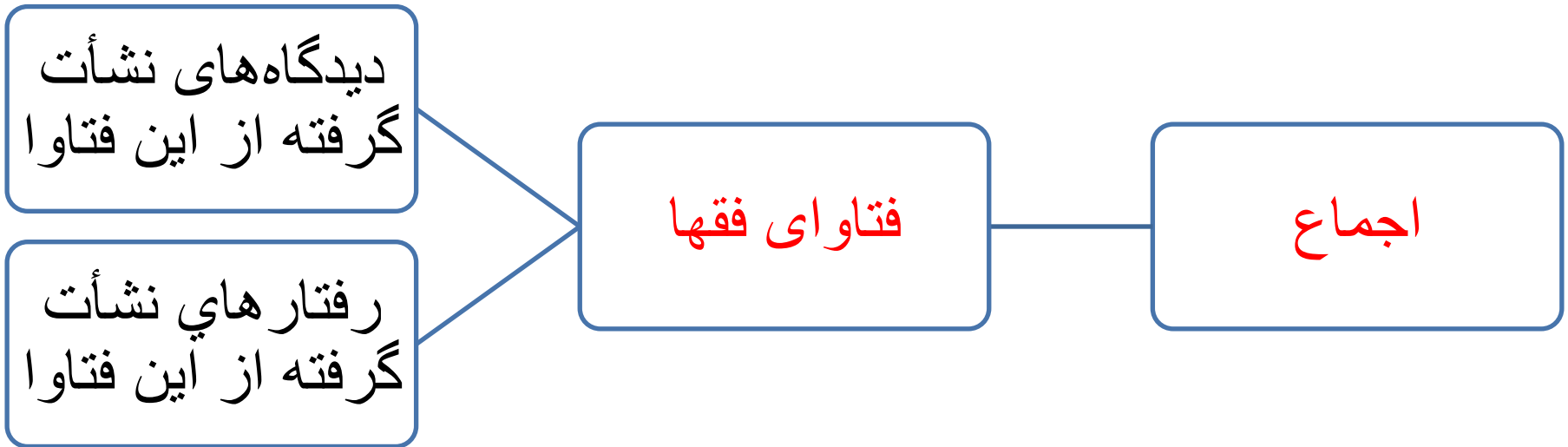
علم أصول الفقه

٩٤

٥-٣-٩٣ اجماع

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

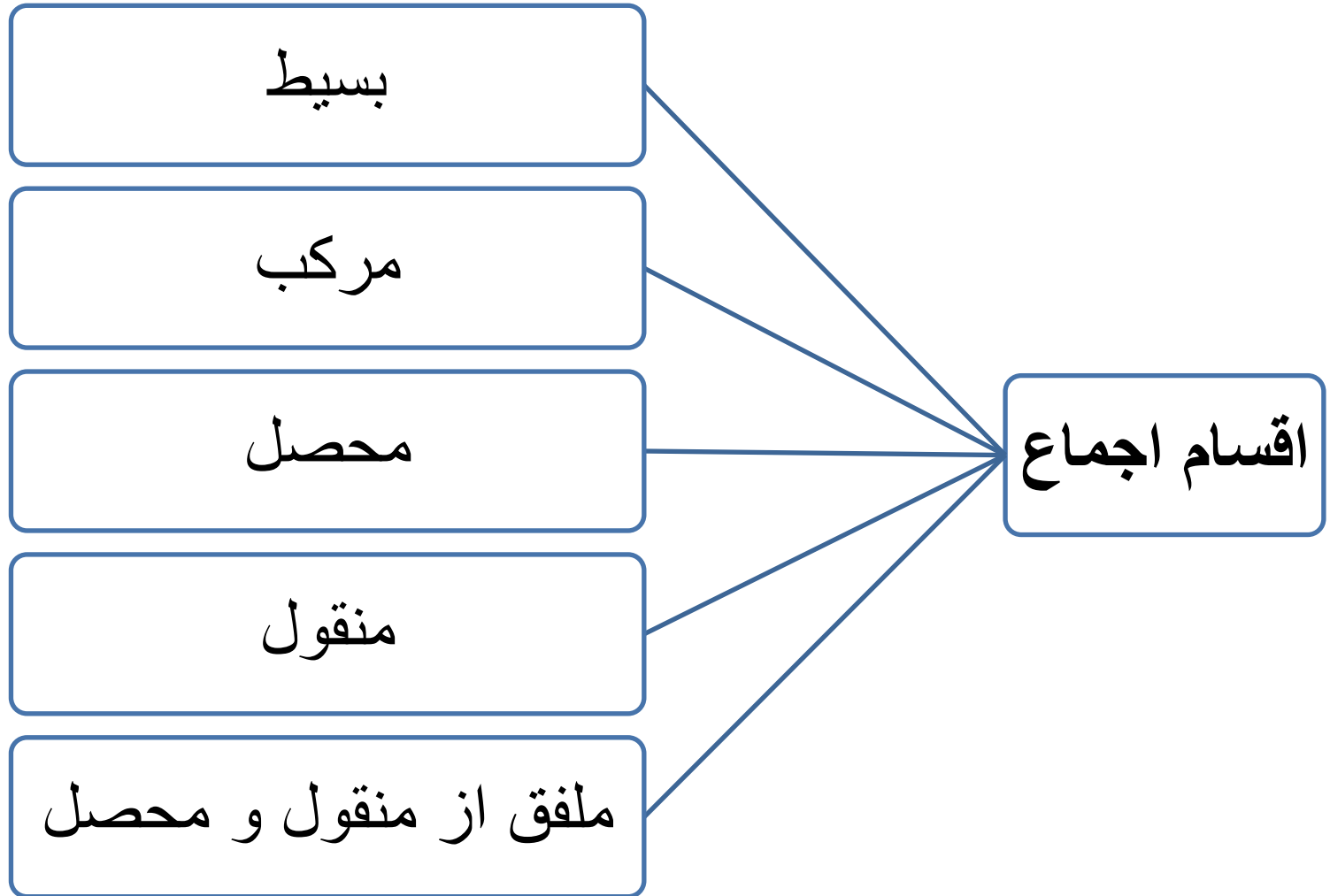




آیا این اتفاق
نظر فقہا
برای ما
حجت است؟

اتفاق نظر
فقہا در فتوا

اجماع

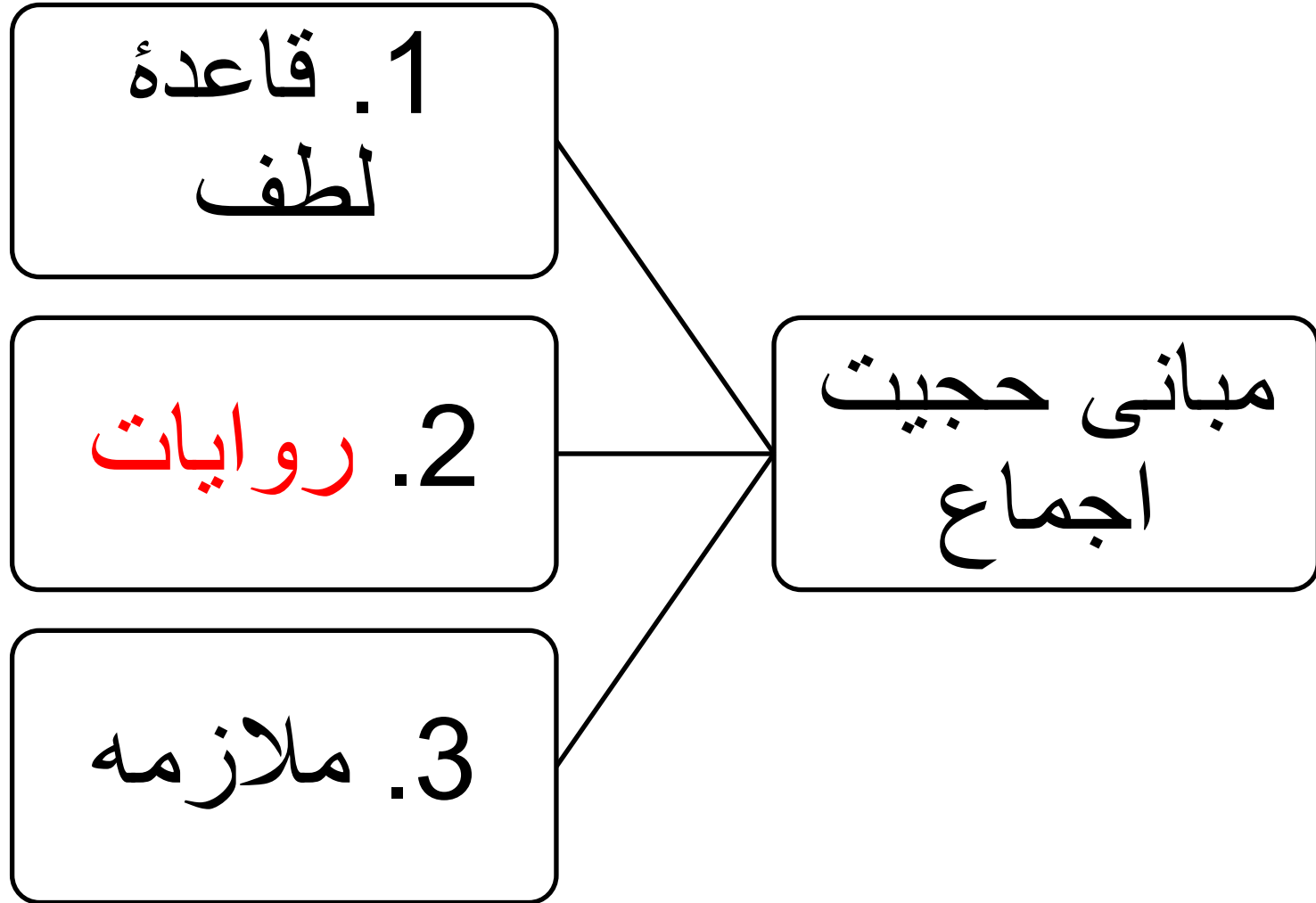


ملاک حجیت اجماع در نظر شیعه

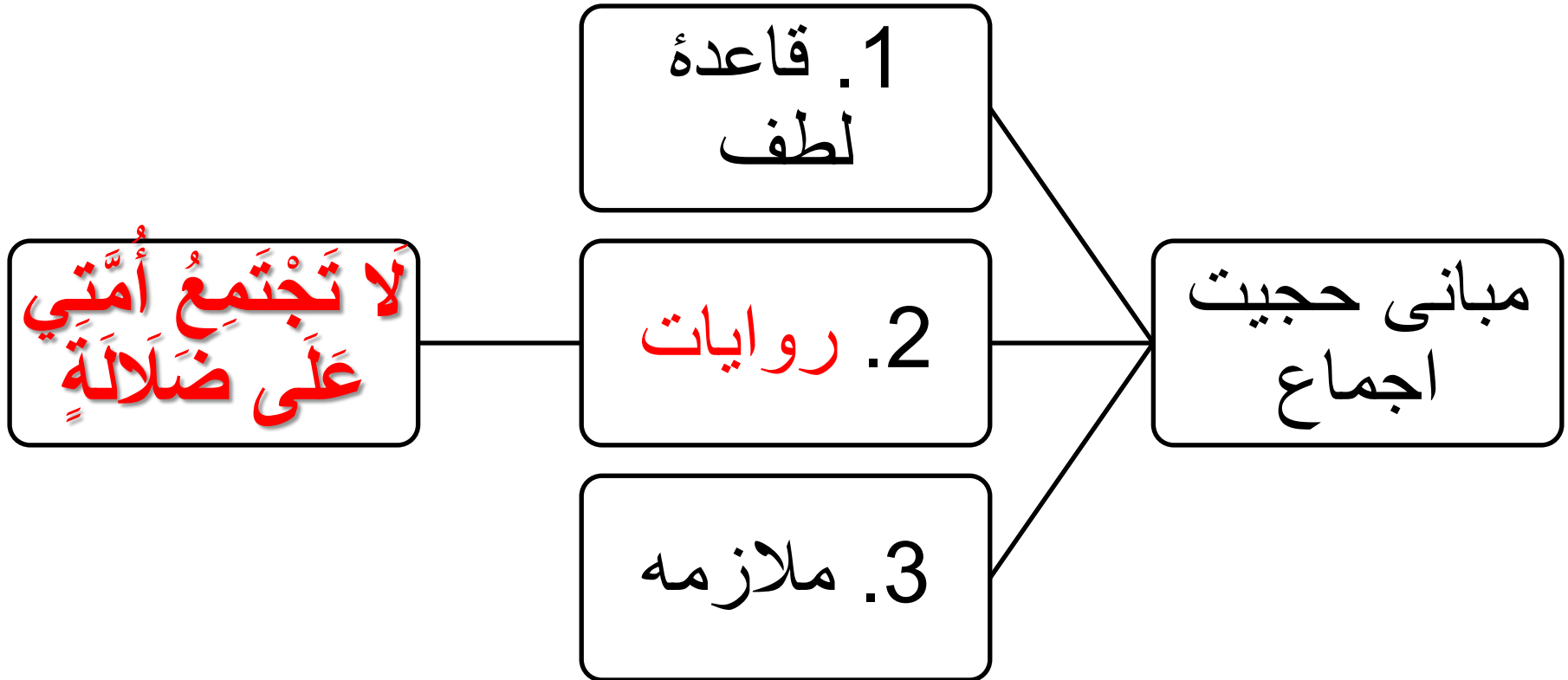
کاشف قطعی از
رای معصوم

اجماع حجیت

مبانی حجیت در اجماع بسیط



مبانی حجیت در اجماع بسیط



مبنای دوم: روایات

- مبنای دوم: روایات
- اساساً منشأ طرح مسأله اجماع برخی از روایات است که بیشتر در مصادر اهل سنت نقل شده‌اند؛
- **قَوْلِ النَّبِيِّ ص لَّا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ**
- البته در برخی از مصادر شیعی مثل «تحف العقول» و «بحار الأنوار» مضامین این روایات آمده است که منشأ نقل این روایات در بین شیعه همان روایاتی است که در مصادر اهل سنت آمده است.

بحث دلالتی روایات اجماع

- مضامین این روایات یکسان نیست. تعبیر بعضی از آنها این است که «**لا یجمع الله هذه الأمة على الضلالة أبدا**».
- در جای دیگر تعبیر این است که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - چهار دعا کردند و خداوند - تبارک و تعالی - استجابت کرد. یکی از آن دعاها این بود: «**و سأل ربه أن لا یجتمعوا علی ضلالة فأعطی ذلك**». آیا این مضمون با فرض اینکه مضمون از پیغمبر - صلی الله علیه و آله - صادر شده باشد، بر حجیت اجماع دلالت می‌کند؟

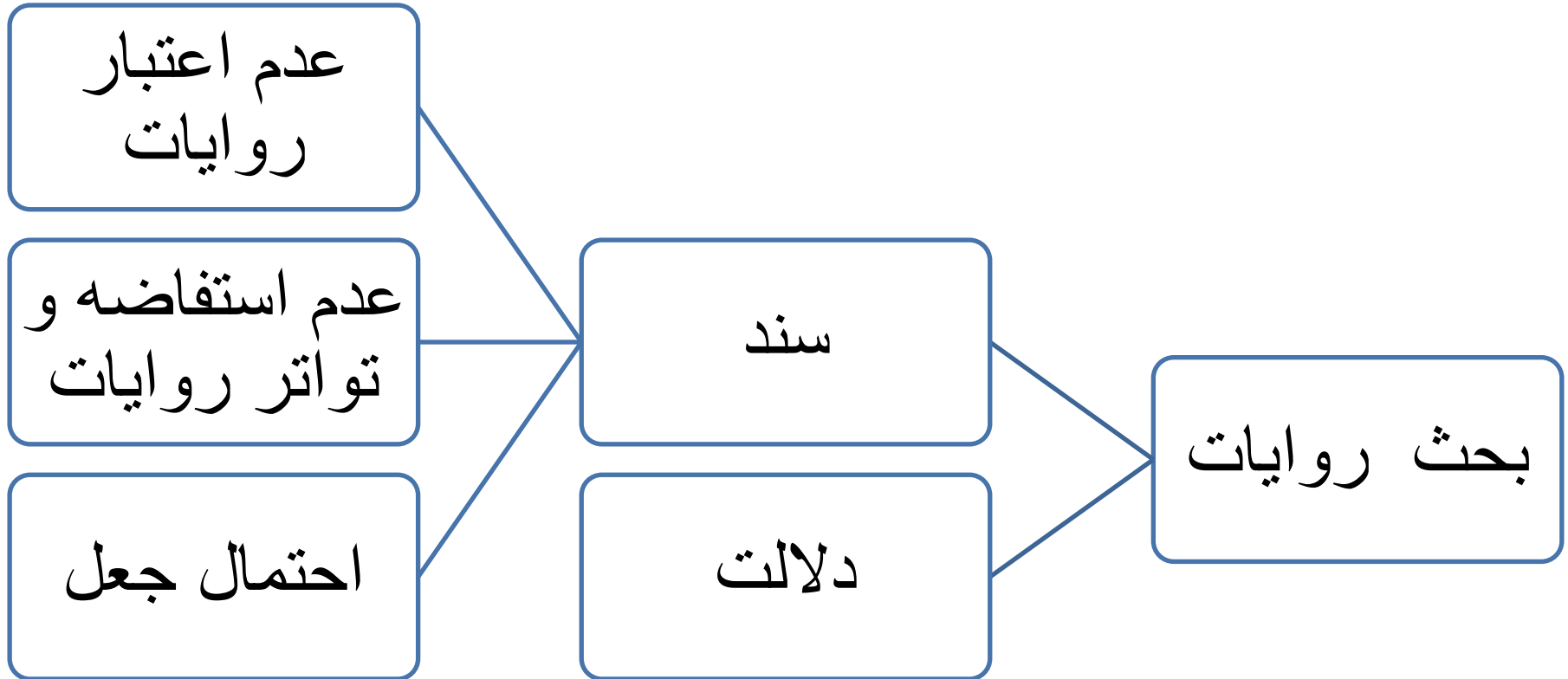
مبنای دوم: روایات

سند

دلالت

بجای روایات

مبنای دوم: روایات



مبنای دوم: روایات

- بحث سندی روایات اجماع
- سند همة روایاتی که در مورد حجیت اجماع نقل شده‌اند، منتهی به سه نفر می‌شوند: ابن عباس، ابن عمر و انس بن مالک. علمای سنی خودشان در مورد این روایات بررسی سندی کرده‌اند.
- حاکم نیشابوری در مستدرک خود این روایات را نقل می‌کند و چون ملتزم شده است که روایات معتبر را نقل کند، درباره سند این روایات بحث می‌کند. نتیجه‌ای که می‌گیرد این است که هیچ کدام از این‌ها بر اساس معیارها و موازین اهل سنت معتبر نیستند.

مبنای دوم: روایات

- حاکم نیشابوری سعی می‌کند برای اعتبار سندی این احادیث از بحث تواتر یا استفاضه استفاده کند و بگوید هر یک از این روایات به تنهایی دارای سند معتبر نیستند؛ اما از آنجا که متعدد نقل شده‌اند، متواتر یا مستفیض هستند؛ یعنی ما فی الجملة به صدور این روایات اطمینان پیدا می‌کنیم.

مبنای دوم: روایات

- شهید صدر - رضوان الله عليه - و استاد بزرگوار ما آیت الله حائری - حفظه الله - بر این سخن اشکال کرده‌اند که این روایات شرایط تواتر یا استفاضه را هم ندارند؛ یعنی تعدادشان آن قدر نیست که یقین یا اطمینان به صدور آنها پیدا کنیم.

مبنای دوم: روایات

- تواتر آن است که در اثر کثرت نقل یک مطلب یقین پیدا کنیم که آن مطلب به همین شکل صادر شده است. در حقیقت همان بحث حساب احتمالات و به تعبیر شهید صدر - رضوان الله علیه - مبانی منطق استقراء مطرح است؛ یعنی وقتی یک راوی مطلبی را برای ما نقل می‌کند، در صدی احتمال دارد که راست بگوید. وقتی دو نفر آن مطلب را نقل کردند، احتمال راست بودن مطلب تقویت می‌شود. افزایش تعداد راویان باعث می‌شود که احتمال صدق افزایش پیدا کند.

مبنای دوم: روایات

- یکی از عوامل تضعیف این احتمال آن است که ناقلین از نقل این مطلب نفعی می‌برند یا یک انگیزه‌ای دارند که می‌تواند باعث دروغ گفتن آن‌ها باشد. در چنین فرضی تعداد زیاد راویان ممکن است برای ما آن مقدار احتمالی صدق را ایجاد نکند که به صورت عادی و در فرض نبود این انگیزه و نفع ایجاد می‌کرد.

مبنای دوم: روایات

- اهل سنت بحث اجماع را برای مشروعیت مسأله خلافت مطرح کردند؛ یعنی منشأ بحث اجماع در میان اهل سنت این نبود که مثلاً چگونه باید وضو یا تیمم بگیریم، بلکه بحث بر سر این بود که خلافت خلیفه اول به چه دلیل مشروع بود؟ چون از روز اول این سؤال برای مسلمانان مطرح بود که به چه علت باید او خلیفه شود.

مبنای دوم: روایات

- از همان روز اول حتی نزدیکان خلیفه اول این سؤال را داشتند که به چه دلیل او باید خلیفه باشد؟ در پاسخ به این سؤال بود که بحث اجماع مطرح شد. آنها در مقابل یک عمل انجام شده قرار داشتند که مجبور بودند آن را تصحیح کنند. گفتند خلافت خلیفه اول مشروعیت داشت؛ چون اجماعی بود.

مبنای دوم: روایات

- ما الآن بحث نمی‌کنیم که آیا صغرای این قضیه درست است یا خیر؟ چون بعد به آنها اعتراض شد که این چه اجماعی است که فقط چند نفر در سقیفه بیشتر نبودند! در جواب گفته‌اند: اجماع اهل حل و عقد، معیار است.

مبنای دوم: روایات

- اصطلاح اهل حل و عقد متأخراً مطرح شد و مقصود بزرگان، آن‌هایی است که امور کلان به دست آن‌ها است، نه عموم مردم. در چنین فضایی روایاتی نقل شد که مضمون آن‌ها این نظریه را تأیید می‌کند که اتفاق نظر امت یا جماعتی از امت، معیار مشروعیت است. بعد توضیح می‌دهیم که نظریه را اثبات نمی‌کند؛ ولی لا اقل تأیید می‌کند.

مبنای دوم: روایات

- در چنین فضایی که احتمال دارد انگیزه‌های سیاسی و عقیدتی باعث جعل چنین چیزی شده باشد، دیگر آن اطمینان یا یقین مورد نظر پیدا نمی‌شود در حالی که به صورت عادی در فرض نبود این انگیزه‌ها اطمینان یا یقین پیدا می‌شد.

مبنای دوم: روایات

- در بحث حساب احتمالات به این امور عوامل مضعّف یعنی تضعیف کننده احتمال می گویند؛ مثلاً اگر در شرایط عادی یک نفر از مطلبی خبر می داد، احتمال صدقش مثلاً ۵۵٪ بود. وقتی این احتمالی پیدا شود که شاید این راوی به انگیزه های سیاسی چنین خبری را جعل کرده است، همان احتمال صدق مثلاً به ۳۰٪ سقوط می کند.

مبنای دوم: روایات

- بعد نفر دوم از همان مطلب خبر می‌دهد. اگر با اضافه شدن نفر دوم در شرایط عادی احتمال صدق خبر مثلاً به ۶۰٪ می‌رسید، الآن با وجود این مضعّف، مثلاً ۳۵٪ می‌رسد؛ البته این بدان معنا نیست که در چنین شرایطی به هیچ وجه تواتر یا استفاضه ممکن نیست، بلکه ممکن است تعداد نقل‌ها آن قدر زیاد شود که با وجود رشد کم احتمال صدق، در نهایت به استفاضه یا تواتر منتهی شود.

مبنای دوم: روایات

- شهید صدر - رضوان الله عليه - می فرمایند در بحث فعلی ما این مضعّف وجود دارد که سرشاخه نقل این روایات سه نفرند و همان طور که گفتیم، به طور مستقیم مطلب را از خود رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل می کنند.

مبنای دوم: روایات

- در طبقات بعدی سند هم تعداد راویان خیلی نیست؛ حداکثر به بیست نفر در عرض هم می‌رسد.
- اضافه بر این بعضی قسمت‌های اسناد، ارسال یا حذف واسطه دارد؛ یعنی کسانی از کسانی نقل کرده‌اند که اصلاً نمی‌توانستند از آن‌ها نقل کنند و این نشان می‌دهد که در این میان افراد دیگری واسطه بوده‌اند.

مبنى دوم: روايات

- الحرائى، حسن بن على ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ص ٤٥٨.
- المجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار، ج ٢، ص ٢٢٥.

مبنای دوم: روایات

- ر.ک: الحاکم النیسابوری المعروف بابن البیوع، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ص ۱۹۹ - ۲۰۳، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱-۱۹۹۰ هـ.ق.
- اگر یک نفر ثقه خبر دهد، بحثش جدا است. الآن فرض این است که یک نفر که ثقه نیست یا ما او را نمی‌شناسیم، بگوید مثلاً سر چهار راه یک تصادف سنگینی رخ داده‌است. در اینجا به میزانی احتمال می‌دهیم که راست می‌گوید. بعد یک نفر هم بگوید سر چهار راه یک تصادف سنگین رخ داده‌است. این احتمال صدق تقویت می‌شود و اگر تعداد این افراد زیاد شد، به یک جایی می‌رسد که به وقوع تصادف اطمینان پیدا می‌کنیم و اگر از یک حدی بگذرد ما یقین پیدا می‌کنیم و گویا خودمان شاهد حادثه بوده‌ایم.
- این روایت را خود اهل سنت نقل کرده‌اند که وقتی خلیفه اول به خانه رفت، پدرش از او پرسید چه کسی خلیفه شد؟ وی گفت: من! پدرش گفت: چرا تو؟ گفت: برای اینکه سن من از همه بیشتر بود! پدرش گفت: اگر معیار این است، من باید خلیفه می‌شدم؛ چون که از تو بزرگ‌ترم!
- ر.ک: الحائری، السید کاظم، مباحث الأصول (تقریرات درس اصول شهید صدر)، ج ۲، ۲۸۹-۲۹۰؛ بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۳۰۹.

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- پیشینه شناسی احادیث اجماع

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- گاهی می بینیم وقتی علمای بزرگ در مقابل یک واقعیت قرار می گیرند که نمی توانند آن را تکذیب کنند و در همان حال نمی توانند آن را تصحیح کنند و به دنبال چاره‌ای می گردند؛

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- مثلاً محمود ابوریہ کہ آدم محققى است، وقتى با این واقعیت برخورد می‌کند که خلفا از نقل حدیث منع کردند. نمی‌تواند آن را تکذیب کند؛ اما به هر حال او به عنوان یک سنی ناچار است به گونه‌ای این مطلب را تصحیح کند. به همین جهت به توجیه دست می‌زند.

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- وی هیچ یک از جواب‌های دیگران را نمی‌پذیرد و نقد می‌کند. سپس می‌گوید انگیزه خلفا برای جلوگیری از نقل خوب بود؛ چون از این خطر می‌ترسیدند که مسلمانان متوجه حدیث شوند و از قرآن دور بمانند؛ هرچند کارشان درست نبود و اثر معکوس داشت؛ چون باعث شدند که روایات نوشته نشود و حتی روایات نقل هم نشود و یک خلأ سندی تاریخی در روایات ایجاد کردند و همین منشأ شد تا روایات جعلی امکان ظهور و بروز بیشتری پیدا کنند.

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- این خلأ سندی یک اشکال اساسی در کل روایات سنی است و در روایات شیعی مطرح نمی‌شود. این خلأ روایی مربوط به قرن اول هجری است که در آن به شدت جلوی نقل حدیث گرفته می‌شود تا چه رسد به نوشتن آن. در این فضا حتی آن‌هایی که به فرض هیچ سوء نیتی در نقل حدیث نداشتند، با مشکل مواجه بودند؛

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- البته بعضی از افراد اغراض سوء داشتند و مثلاً پول می گرفتند تا روایاتی را به نفع بعضی و بر علیه بعضی دیگر جعل کنند.
- همین ابوریه در همان کتابش می گوید تمام روایاتی که در صحاح ما، در تجمید و تکریم معاویه یا ذم علی بن ابیطالب - علیه السلام - وارد شده است، جعلی است؛ زیرا با پول و حمایت معاویه وارد احادیث ما شده اند. منشأ اینکه چنین فرصتی برای معاویه پیدا می شود که دست به چنین جعلی بزند، همین خلأیی است که در قرن اول هجری به وجود آمد.

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- در همان حال که در بین سنی منع حدیث هست، در بین شیعه، ائمه - علیهم السلام - بر نقل و ضبط احادیث اصرار دارند. در سنت ائمه - علیهم السلام - این نکته را می بینیم که در خانه ها به بچه ها و اهل خانه خود تأکید می کنند که احادیث را بنویسید و این سنت ثبت حدیث را از همان زمان از خانه های اهل بیت - علیهم السلام - تا حلقه های اصحاب نزدیک به ایشان و حلقه های دورتر شاهد هستیم. بنابراین ما در روایات خود با مشکل خلأ سندی مواجه نیستیم؛ البته این بدان معنا نیست که در روایات شیعه اصلاً روایت ضعیف و جعلی وجود ندارد.

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- بنابراین
- اولاً هیچ یک از روایاتی که در بحث اجماع به آن تمسک شده است، حتی بر اساس معیارهای اهل سنت معتبر نیستند
- و ثانیاً تعدادشان آن قدر نیست که مفید استفاضه و تواتر باشد
- و ثالثاً با وجود زمینه‌ای که بحث منع حدیث برای بروز احادیث جعلی فراهم کرده بود و وجود یک انگیزه سیاسی قوی برای جعل، احتمال جعل در روایات اجماع وجود دارد و همین احتمال، امکان دستیابی سریع و آسان به استفاضه یا تواتر را کاهش می‌دهد.

بحث دلالی روایات اجماع

- مضامین این روایات یکسان نیست. تعبیر بعضی از آنها این است که «لا یجمع الله هذه الأمة على الضلالة أبدا». در جای دیگر تعبیر این است که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - چهار دعا کردند و خداوند - تبارک و تعالی - استجابت کرد. یکی از آن دعاها این بود: «و سأل ربه أن لا یجتمعوا على ضلالة فأعطی ذلك». آیا این مضمون با فرض اینکه مضمون از پیغمبر - صلی الله علیه و آله - صادر شده باشد، بر حجیت اجماع دلالت می‌کند؟